

گزارش آقایان برنارد گونه وکیل دادگاه عالی و برتراند والت

وکیل دادگستری پاریس درباره اقامتشان در تهران

از پنجشنبه اول مه تا جمعه نهم مه ۱۹۷۵ (۱۱ تا ۱۹/۲/۱۳۵۴)

بدنبال انتشار خبر اعدام نه نفر زندانی سیاسی در روزنامه های ایران و دیگر روزنامه های دنیا ما با موافقت آقای برنارد لاسر رئیس کانون وکلای پاریس به ایران رفتیم تا تمام اطلاعات ممکنه را درباره واقعیت این اعمال که به ایشان گزارش شده بود، جمع آوری کنیم

درهنگام عزیمت خبری بجز گزارش لوموند، ۲۲ آوریل ۱۹۷۵ در دست نداشتیم که: " در تاریخ و محل نامعلومی، ۹ نفر زندانی ایرانی متهم به ماجراجویی در هنگام اقدام بفرار بوسیله پلیس کشته شده اند."

سازمان بین المللی عفو نیز به نوبه خود شکنجه مکرر ۷ نفر از این ۹ زندانی را تایید کرده است. این ۷ نفر بوسیله این سازمان انتخاب شده بودند و سرنوشتشان در طول مدت زندان بدقت تعقیب شده بود.

با توجه به منابع فوق این نتیجه بدست می آید که اعتبار گزارش رسمی دولت ایران در مورد مرگ این ۹ نفر بطور بسیار جدی مورد تردید است.

با تصدیق اینکه در موقع حرکت به ایران ما نسبت به خبر فوق تردید داشتیم ولی عزیمت ما بمنظور تلاش بخصوص برای بدست آوردن اطلاعاتی بصورت عینی بود که مقامات اداری ایران میتوانند درباره نحوه انجام آنچه در این مورد گذشته بود در اختیار ما بگذارند.

در ایران پنجشنبه بعد از ظهر و جمعه روزهای تعطیل هستند و جمعه دوم مه توانستیم که با کنسول فرانسه ملاقات کنیم. او فقط پیشنهاد کرد که سرکنسول فرانسه در تهران را ببینیم.

فکر میکنیم مفید باشد که اقداماتمان را روز به روز و ساعت به ساعت شرح دهیم تا بعداً بتوانیم راحت تر از آن نتیجه گیری نماییم.

شنبه ۳ مه ساعت ۹، ما به ملاقات سرکنسول سفارت فرانسه در تهران آقای بیتارد رفتیم تا او را از حضور خود در تهران و هدف سفرمان آگاه سازیم. با وجود برخورد بسیار گرم شخص آقای سر کنسول سفاتخانه صریحاً گفت: که سفارت فرانسه در هیچ موردی نمی تواند کمکی به ماموریت ما بکند.

در ساعت ده و نیم بوسیله تلفن قرار ملاقاتی با دکتر عبده رئیس سابق نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد و رئیس سازمان مرکزی بانکها گذاشتیم. این قرار برای یکشنبه چهارم مه ساعت ۹ صبح گذاشته شد. نزدیک ظهر ساعت یازده و نیم برای ملاقات آقای جلالی رئیس کانون وکلا به مقر وزارت دادگستری رفتیم. این ملاقات برای ما خاطره بسیار بدی بجای گذاشت. ابتدا ایشان ما را بعنوان فرانسوی به گرمی پذیرفتند ولی پس از دانستن دلایل مسافرت ما چهره شان عوض شد و ما فقط یک جواب از ایشان شنیدیم: بنویسید جوابش را خواهم داد.

در ضمیمه این گزارش من نامه ای که برای آقای جلالی رئیس کانون وکلا فرستاده ایم اضافه شده است. دست آخر ما وقتی دیدیم از ایشان حتی یک جمله درباره این وقایع نمی توانیم بیرون بکشیم، پرسیدیم حتی اگر شما احتیاج به کسب اطلاعات بخصوص برای جواب دقیق دارید آیا لااقل بعنوان یک رئیس کانون وکلا و یک وکیل احساس شخصی در این مورد ندارید؟ جواب یکسان بود: بنویسید جوابش را خواهم داد.

با وجود این توانستیم یک پاسخ از جلالی رئیس کانون وکلا در جواب این سؤال بگیریم که بنا بر سرو صدایی که میشنویم، آیا وکلای ایرانی در موارد به خصوص گرفتاریهایی را در انجام وظیفه خود تحمل نمیکند؟ و ایشان جواب دادند: " به هیچوجه!"

ما بلافاصله به دیدن رئیس دیوان عالی آقای دکتر یگانه رفتیم. او از ما دلیل ملاقات را پرسید و وقتی که شرح دادیم، از ما بعثت گرفتاری بسیار عذر خواست و برای دوشنبه ۵ مه در ساعت ۹ قرار ملاقاتی معین کرد. در ساعات سه و نیم به مرکز جامعه حقوق بشر رفتیم تا قرار ملاقاتی با دبیر کل آن دکتر عالیخانی بگیریم ولی در آنجا نبود. یکشنبه چهارم مه ساعت ۹ با دکتر عبده:

این همکار قدیمی ما را با محبت بسیار پذیرفت و مانند دیگران هدف ملاقات را پرسید. او بارها تاکید کرد که در موقع این اعمال در ایران نبوده است و نمی تواند هیچ توضیحی در این مورد بدهد. و افزود که به سه دلیل نمی تواند در گزارش رسمی دولت ایران راجع به اقدام به فرار زندانیان شک داشته باشد.

۱- بعنوان یک حقوقدان در صورت نبودن دلیلی برضد این مطلب، آنرا تایید میکند.

۲- اگر میخواستند ممکن بود به راههای متعدد دیگر خود را از شر آنها راحت کنند مثلاً میتوانستند آنها را محکوم به مرگ کنند و این محکومیت برای توطئه بر ضد امنیت کشور ممکن است. و اضافه کرد که چه فایده دارد که اینگونه آنها را از بین ببرند؟

۳- قتل عام مردم عادت این رژیم نیست.

در جواب سئوالی که درباره تغییر عقیده بعضی زندانیان آزاد شده که در تلویزیون از روش قبلی خو انتقاد کرده اند، آقای عبده گفت که هیچگونه فشار بر آنها وارد نیامده است. برای مثال از یک زندانی که انتقاد از خود کرده بود، نشان آورد که مدت یک ساعت با صداقت کامل حرف زده است و این نمیتوانست مصنوعی باشد.

برای او طبیعی بود که افراد عقایدشان را تغییر دهند و گوشزد کرد که شاه میتواند بزرگوار باشد و اجاره بدهد محکومین گذشته که به رژیم پیوسته اند مقامات مهم را اشغال کنند.

ساعت ۱۰ کوشش بیهوده ای در دفتر حقوق بشر برای دیدن دکتر عالیخانی بعمل آید، که گفتند: ایشان در تهران نیستند، قائم مقام او دکتر حداد در آنجا ساعت ۱۰/۳۰ به وزارت کشور رفتیم از ما خواستند که بعد از ظهر تلفن بزنیم.

ساعت ۱۱ به مقر نخست وزیری رفتیم تا قرار ملاقات با نخست وزیر بگیریم. پس از اینکه یکبار دیگر دلیل حضور ما را پرسیدند، گفتند که: " گرفتاریهای فعلی نخست وزیر بسیار زیاد است و تلفنی با ما تماس خواهند گرفت تا در جریان امکانات آقای هویدا باشیم."

ساعت ۱۱/۳۰ به کاخ وزارت دادگستری برگشتیم تا با دادستان کل دیوان تمیز ملاقات کنیم. در آنجا دلیل ملاقات را میدانستند و لذا آقای صنیع جو با ما ملاقات نمود. ایشان تا آنجا که ما فهمیدیم قاضی دادگاه بود و به ما پیشنهاد کرد که به دادستان کل نظامی مراجعه کنیم. از کاخ وزارت دادگستری به دکتر وقائی، منشی وزیر دادگستری تلفن زدیم او نیز پیشنهاد کرد که تیمسار بهزادی دادستان کل نظامی را ببینیم، که تنها مرجع آگاه از وقایعی است که بخاطر آن به ایران آمده ایم.

ساعت یک بعد از ظهر به وسیله تلفن با دکتر حداد قائم مقام دبیر کل حقوق بشر ایران و معاون یک بانک بزرگ، قرار ملاقات گذاشتیم. اولین اظهار ایشان هم این بود که او هم در موقع این وقایع در خارج بوده است و در آنجا از جریان حادثه چیزهایی شنیده است حادثه ای که به نظرش کاملاً موجه می آید. او فکر میکرد که وزارت دادگستری باید تحقیقی در اینباره کرده باشد. دفتر حقوق بشر ایران دخالتی نکرده است زیرا هیچ شکایتی از طرف خانواده زندانیان و یا دوستانشان بعمل نیامده است. او اضافه کرد که دفتر بجز در موارد شکایات، دخالتی نمیکند خصوصاً بدون بودجه خصوصی با امکانات مادی

ضعیفی که در اختیار دارد. او گفت که اگر حکومت میخواست این زندانیان را از بین ببرد راههای دیگری را میتوانست انتخاب نماید. او همچنین اظهار داشت که این واقعیت که این زندانیان بخش زیادی از محکومیت خود را در زندان گذرانده بودند دلیل آن نمیشود که نمیخواستند فرار کنند و مثال آن زندانی را گفت که ۸ روز به آخر زندانش مانده بود و علیه نگهبانانش اقدام به حمله کرده است.

به او گفتیم که برای خانواده زندانیان خطرناک خواهد بود اگر بخواهند علیه اعلام رسمی دولت شکایتی به شما بکنند، در جواب گفت البته اتهام نادرست بودن مطالب نیز بسیار خطرناک است و خود گناه دیگری محسوب میشود. ما واقعاً مات و مبهوت بودیم از اینکه این شخص نمیخواهد قبول کند که این ۹ نفر، زندانیان سیاسی بوده اند. او حتی خبر اعتصاب غذایی که در دو سه روز گذشته در زندان قصر در جریان بوده نشنیده بود.

بعد از این مطالبی که گفت و شنود شد، او شروع کرد به یک سری درس اخلاق دادن به ما و اینکه با توجه به توسعه اقتصادی که در ایران در جریان تکوین است روش دمکراسی در ایران آنطور که ما می شناسیم نمیتواند باشد. ما در این لحظه به او گفتیم که ما میل داریم در مراجعت به فرانسه اعلام داریم که جمعیت حقوق بشر در ایران در مورد وقایع مورد بحث تحقیق و اطلاعات دولتی را کنترل نموده و اعلام میدارد که نظر دولتی را بر اساس چنان تحقیق هایی نمیتوان مورد شبهه قرار داد. در اینجا او اعصاب خود را از دست داد و ناگهان و بدون کتوچکترین رابطه ای با مسائل، سؤال کرد چه کسی بما پول میدهد؟

بعد از آنچه که گذشت ما از آنجا خارج شدیم و در حالیکه او میگفت متأسف است از اینکه قهوه ای که برای ما سفارش داده است ما به عمد، قبول نکردیم که بیاشامیم.

ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه به دادستانی نظامی رفتیم که در محل، با سرلشکر بهزادی قرار ملاقات بگیریم. با تلفن به ما اطلاع داد که فقط بنا بر سفارش وزارت اطلاعات ما را خواهد پذیرفت.

دوشنبه پنجم مه ساعت ۸/۳۰ یک تلاش دیگر برای گرفتن وقت ملاقات با وزیر کشور، که بما گفتند: بعد از ساعت ۲ بعد از ظهر تلفن کنید.

ساعت ۹ صبح بنا به وقت ملاقاتی که با دکتر یگانه رئیس دیوان کشور داشتیم به ملاقات او رفتیم. اینبار حتی او به خو زحمت صحبت با ما را هم نداد و توسط دیگران که بشدت متشنج بودند و غیر دوستانه، اعلام داشت که باید به دیدار سرلشکر بهزادی برویم.

در ساعت ۱۰/۳۰، بعد از تفحص فراوان، وزارت اطلاعات را یافتیم و به آنجا رفتیم و متوجه شدیم که منتظر ما هستند. شخصی که ما را ملاقات کرد مطابق معمول علت حضور ما را پرسید و سپس اعلام داشت که وزارت اطلاعات فقط اطلاعات را به روزنامه نگاران میدهد. و حال که ما وکیل دعاوی هستیم باید به وزارت خارجه مراجعه کنیم تا از آن طریق اجازه ملاقات با سرلشکر بهزادی را به ما بدهند.

در ساعت ۱۱ به وزارت خارجه رفتیم و آقای والاتبار ما را ملاقات کرد. او گفت که البته تقاضای شما را با نظر مساعد خودم به وزارت اطلاعات خواهم فرستاد ولی اینکار در حدود ده روز طول خواهد کشید. بعد از اصرار ما که بهتر است قدر کارها را سریع تر انجام دهد، قول داد که به آقای دکتر فرهمندی مدیر کل اطلاعات و مقام مسئول در وزارت اطلاعات تلفن خواهد کرد و نامه را نیز همان روز ارسال خواهد داشت.

ساعت ۱۵/۳۰، بار دیگر به وزارت کشور تلفن کردیم و بدون نتیجه. سپس به نخست وزیری تلفن کردیم و گفتند که روز بعد ساعت ۱۰ صبح تلفن کنیم.

سه شنبه دهم مه ساعت ۱۰ به نخست وزیر تلفن کردیم که بلکه وعده ملاقاتی از نخست وزیر بگیریم. آنجا بما گفتند که این امر غیر ممکن است، و علت را نیز کارهای بسیار زیاد نخست وزیر اعلام کردند و اضافه کردند که البته اگر بطور غیر عادی وقتی پیدا شد بما تلفن خواهند کرد.

یکبار دیگر برای ملاقات وزیر کشور اقدام شد و بازهم بدون نتیجه.

در اینجا بر ما معلوم گشت که غیر ممکن است که بتوا مسئولی را از میان دولتیان یافت که بخواهد کوچکترین توضیح و یا تصریحی در مورد حوادثی که ما به خاطر آن به آنجا رفته بودیم بما بدهد. در شرایطی این چنین ما به هر حال توانستیم توضیحات و تصریحاتی از ایرانیان و نمایندگان روزنامه ها کسب نماییم که البته از ذکر نام آنها بنا به ملاحظات امنیتی معذوریم.

ما در اینجا با صداقت کامل اعلام میداریم که تصریحاتی که بما داده شده است خصوصاً توسط اشخاص با شرافت و معتقد بوده است. ولی همچنین ما خود نتوانستیم شخصاً محدوده های این اطلاعات را دریابیم و این بدان علت بود که در صورت سعی در ملاقات با خانواده زندانیان سیاسی، از لحاظ امنیتی برای آنها خطرات زیاد در بر میداشت.

به نظر مسلم میرسد که برخلاف ادعاهای رسمی، شکنجه همچنان در زندانهای ایران خصوصاً زندان کمیته رایج است. بنظر میرسد که این زندان مخصوص شکنجه است و هر روز زندانیانی از زندانهای قصر و اوین برای شکنجه به زندان کمیته فرستاده میشوند. این شکنجه بطور مداوم بعد از محکومیت نیز انجام میگردد، بدان جهت که یا اطلاعات جدیدی از زندانی کسب گردد و یا زندانی به رژیم بپیوندد.

این پیوستگی ها به رژیم، بطور رسمی با ظاهر شدن زندانی در روی پرده تلویزیون و اعلام اینکه یه اشتباهات خود پی برده است صورت میگردد. برای آنکه کسی که توسط ساواک (پلیس سیاسی رژیم ایران) مورد تعقیب است خود را بلافاصله معرفی نماید فشار بسیار به خانواده او وارد می آورند که تا حد زندانی کردن افراد خانواده ادامه دارد. در یک مورد حتی زندانی کردن یک بچه سه ساله نیز عنوان گردیده است.

ما نام ۹ زندانی که اعدام شده اند در ذیل می آوریم:

۱- جزئی: محکوم به ۱۵ سال زندان. بعد از ۷ سال زندان اعدام گردیده است او دکتر در فلسفه بوده و ۳۵ سال داشته است.

۲- ظریفی: لیسانسه حقوق و وکیل دوره آزمایشی بوده است. او به ده سال زندان محکوم گردیده و پس از سه سال یک محاکمه دیگر تشکیل گردید که او را به اتهام آنکه گروهی خرابکار را از سلول زندان خود هدایت میکرده است به اعدام محکوم کردند. حکم اعدام او توسط دادگاه تجدید نظر به حبس ابد مبدل گردید ولی او نیز پس از ۷ سال اعدام شد.

۳- سرمدی: دانشجو، به ده سال زندان محکوم گردیده بود و او نیز پس از ۷ سال اعدام شد.

۴- سورکی: دانشجو به ده سال زندان محکوم گردیده بود و او نیز پس از ۷ سال اعدام شد.

۵- کلانتری: دانشجو به ۷ سال زندان محکوم گردیده بود. او نیز پس از ۷ سال اعدام شد.

۶- چوپان زاده: دانشجو به ۷ سال زندان محکوم گردیده بود و بنابر این دو ماه قبل از آزادی اش اعدام شد.

۷- جلیل افشار: دانشجو

۸- ذوالانوار: دانشجو

۹- جوان خوشدل

در مورد سه نام آخری ما نتوانستیم تصریحی در مورد مدت زندان و محکومیت آنها و اینکه چه مدت از این محکومیت را قبل از اعدامشان در زندان گذرانده اند بدست آوریم.

اطلاعاتی که بما داده شده است حاکی از آن است که این زندانیان تا روز ۵ مارس ۱۹۷۵ یعنی آخرین روزی که خانواده آنها امکان دیدار آنها را داشته اند، در زندان قصر بوده اند. بعد از آن در جواب خانواده زندانیان که برای دیدارشان به زندان رفته بودند، گفته اند که ملاقات امکان پذیر نیست.

دو سه روز قبل از عید نوروز (۲۱ مارس ۱۹۷۵) به اعضاء خانواده زندانیان گفته شده است که ملاقات بعد از تعطیلات نوروز امکان پذیر خواهد بود. یعنی در فاصله ۱۵ روز بعد از آن.

سه هفته پس از آن که خانواده زندانیان تظاهراتی کردند تا بتوانند حق ملاقات با زندانیان را بگیرند روزنامه های ایران اعلام داشتند که ۹ نفر زندانی که میخواستند در موقع تغییر زندان فرار کنند، کشته شدند. بعد از اعلام این خبر اعتصاب غذایی به مدت سه تا چهار روز با شرکت سه تا چهار هزار نفر در زندان قصر انجام گردید. خبر این اعتصاب غذا هرگز توسط مقامات رسمی اعلام نگردید و روزنامه های ایران نیز راجع به آن حرفی نزدند.

این مطلب از آن جهت معلوم شد که وقتی که خانواده زندانیان مطابق سنت برای بردن غذا و لباس به زندان قصر مراجعه کردند، جواب شنیدند که دریافت غذا امکان پذیر نیست زیرا زندانیان در حال اعتصاب غذا هستند.

به نظر میرسد که علت این اعتصاب غذا آن بوده که زندانیان احساس می کردند که خود روزی به سرنوشت آن ۹ نفر دچار خواهند شد.

بنابر این بو نظریه موجود است.

یکی نظر رسمی که میگوید: این زندانیان در حالی که سعی می کردند فرار کنند کشته شده اند.

دیگری آنکه این زندانیان بی رحمانه و بی دلیل و فقط بعثت مخالفت خود با رژیم به قتل رسیده اند. سکوت دولتی که ما در ایران با آن مواجه بودیم همچنین اطلاعاتی که از منابع مختلف بدست آوردیم برای ما مسلم مینماید که نظریه رسمی دولتی جدی نمیتواند باشد.

بنظر میرسد که اگر نظر دولتی درست میبود بما امکان میدادند که سرلشکر بهزادی را که قاعدتاً باید تمامی اطلاعات را در مورد این حوادث میداشت ملاقات میکردیم. مصالح دولت ایران ایجاب مینمود که به همه سئوالاتی که میشود توضیح دهد، البته اگر چیزی برای مخفی کردن نداشت.

بسیار باعث تعجب است که ۹ نفر در حال فرار مورد هدف قرار گیرند و همه کشته شوند و حتی یک نفر از آنها زخمی نگردد. همچنان باعث تعجب است که عده ای که مدت بسیاری از محکومیت خود را زندان گذرانده اند چنین ریسکی برای فرار بنمایند. بخصوص در مورد چوپان زاده که فقط دو ماه به آزادیش مانده بود، چگونه میتوان قبول کرد که او ریسک فرار از زندان را قبول کند.

همچنین کاملاً غیر عادی است که اعلام چنین خبری بعد از آن باشد که خانواده زندانیان فشار آورند که به ملاقات زندانیان روند.

نامه ای که ما به رئیس کانون وکلای تهران نوشتیم طبعاً بسیار سرد و خشک بنظر میرسد. ما خصوصاً از عکس العمل آقای جلالی بخود متحیر شدیم. عکس العملی که غیر از آن از یک وکیل، آنهم رئیس کانون وکلای تهران، انتظار میرفت.

ما مطلع شدیم که عکس العمل او ناشی از آن است که او در شرایط فعلی به وکلای دادگستری ایران فشار می آورد تا به حزب رستاخیز ایران بپیوندند. بجز دکتر حداد معاون دبیر کل کمیته حقوق بشر در ایران، هیچ ایرانی و خارجی منکر وجود زندانیان سیاسی در ایران نیست.

بر اساس آنچه آمد، اینطور میتوان نتیجه گرفت که این افراد بخاطر عقاید سیاسی خود و مخالفت با رژیم کشته شده اند. و بین اینکه آنها زیر شکنجه، آنطور که سازمان بین المللی عفو اعلام داشته است، و یا فقط بخاطر آنکه قبول نکردند به رژیم بپیوندند، بی رحمانه اعدام شده اند هیچگونه تفاوتی نمیتواند وجود داشته باشد.